

راهبر آموزشی بازرس نیست

روایتی از یک نیم‌روز کاری با یک راهبر
آموزشی چندپایه



در واپسین روزهای اسفند سال ۹۶ با آقای رضا ابراهیم‌خانی، راهبر آموزشی ناحیه‌ی دو زنجان، همسفر شدیم تا یک نیم‌روز کاری را در کنار کسی باشیم که معلمان چندپایه‌ی منطقه با اشتیاق منتظر دیدارش هستند تا از وقایع کلاس درسشان با او حرف بزنند و او مطالب مهم و تازه‌ای به آن‌ها بگوید؛ اگرچه او خودش را فقط راهبر آموزگاران آن منطقه نمی‌داند و با دانش‌آموزان و اولیا هم ارتباط مشاوره‌ای خوبی برقرار کرده و معتقد است: «راهبر باید همه‌جانبه‌نگر باشد. من فقط راهبر معلم نیستم، راهبر دانش‌آموز هم هستم. راهبر والدین هم هستم. مثلاً سال گذشته دانش‌آموزی کلاس اولی داشتیم که کلاس پنجمی‌ها را در کلاس کتک می‌زد. از مادرش خواستیم او را به کلاس ورزش رزمی و کشتی ببرد، چون تشخیص دادم هوش حرکتی‌اش بالاست، اما قدرت ضربه زدنش را بدون آموزش نمی‌تواند کنترل کند».

کمک دیگران استفاده کند.»

آقای ابراهیم‌خانی عقیده دارد راهبر باید به هنگام کار احساسات را کنار بگذارد و حوزه‌ی خودش را با برنامه مدیریت کند. دامنه‌ی کارهای ایشان، به‌عنوان راهبر آموزشی چندپایه، به وسعت همه‌ی طرح و برنامه‌هایی است که هر معلم ابتدایی را شامل می‌شود. او می‌گوید که مثل سایر راهبران استان، برای سال تحصیلی برنامه‌ریزی می‌کند و به تناسب تقویم اجرایی مدرسه، در انجام امور و برنامه‌ها به معلمان کمک می‌کند و مشاوره می‌دهد. مثلاً در اسفندماه سال ۹۶ روی تکمیل فرم‌های طرح شهاب متمرکز شده است تا معلم‌ها را در شناسایی استعدادها و بچه‌ها راهنمایی و راهبری کند. به روستای «چوره چوناپ» که می‌رسیم، مدرسه‌ی

او در مورد نحوه‌ی تعامل با معلمان، عمل به قانون را، هم برای خود و هم برای معلم ملاک و معیار قرار داده است، اما سعی می‌کند برای ارتباط با معلمان از راهبردهای منعطف‌تری استفاده کند. می‌گوید: «اعتقاد دارم آدم ضعیف در آموزش و پرورش نداریم، بلکه ظرفیت و توانمندی آدم‌ها با هم فرق می‌کند. مثلاً اگر مدیر آموزگاری به خوبی نمی‌تواند ۳۰ دانش‌آموز را اداره کند، ممکن است از عهده‌ی اداره‌ی پنج تا دانش‌آموز به خوبی برآید. باید او را در همان محلی که با توانایی‌اش مناسب است سازمان‌دهی کرد و در همان حد هم از او انتظار کار باکیفیت داشت. اگر از عهده‌ی مدیر آموزگاری مدرسه‌ی پنج نفره هم برنیامد، باید به‌عنوان آموزگار در کنار یک مدیر آموزگار کار کند تا بتواند از

بله ... پس حتماً خانم معلمتون خوبه ... بله ...
به معلم بانوی بی تکلف این کلاس نگاه می‌کنم که لبخند
شیرینی بر لبانش نقش بسته است و در هر گام، برای
ارتباط بهتر راهبر با دانش‌آموزان کلاس، به او کمک
می‌رساند.

جالب این است که آقای ابراهیم‌خانی دقیقاً می‌داند
بچه‌ها به کدام درس رسیده‌اند و در مورد کیفیت پیشرفت
تحصیلی هر دانش‌آموز هم سابقه‌ی ذهنی خوبی دارد. از
یک دانش‌آموز کلاس اولی می‌خواهد متنی را بخواند.
ارزشیابی او از جنس «ارزشیابی در خدمت یادگیری است.»
این یادگیری شامل معلم هم می‌شود. چون او هدف
کارش را با منطق علمی آن برای معلم توضیح می‌دهد
و می‌گوید دارد توانایی ترتیب و توالی حافظه‌ی دیداری و
شنیداری دانش‌آموز را ارزیابی می‌کند.

به نظر آقای ابراهیم‌خانی، هر دانش‌آموز معمولی، پس از
خواندن یک جمله، باید بین ۵ تا ۹ تا از کلمه‌های آن را به
ترتیب و پشت سر هم در ذهنش نگه دارد و بنویسد. این
باعث می‌شود در املا عقب نماند و اگر از او سؤالی پرسیده
شود نیز تقاضای تکرار سؤال را نکند.

دانش‌آموز به کندی، اما با صبر و حوصله‌ی راهبر و معلم،
بالاخره جمله‌ای را که چند لحظه پیش خوانده بود،
دوباره روی تخته می‌نویسد: «ما میهن ... اسلامی ... خود
را دوست داریم.»

ابراهیم‌خانی راضی به نظر می‌رسد و به معلم می‌گوید:
«این دفعه کولاک کرد. خیلی بهتر شده!» و به من می‌گوید
که رسیدن دانش‌آموز از سطحی که من قبلاً دیده بودم
به این سطح از مهارت و یادگیری، کار و تمرین زیاد نیاز
داشته است. کودک در پایان میان تشویق‌های معلم و
راهبر و دوستانش با افتخار به سر جای خود برمی‌گردد.
در ادامه‌ی تمرین روخوانی فارسی، از دانش‌آموز دختر
دیگری سؤال کامل کردنی می‌پرسد و از پسر کناری‌اش
می‌خواهد کلمه‌ی «کشور» را در فضا بنویسد. سپس به
سراغ کلاس دومی‌ها و سومی‌ها می‌رود و از آن‌ها می‌خواهد
آیاتی از کتاب قرآن خود را روخوانی کنند. بچه‌ها آیات
قرآن را به نسبت روان و بدون اشتباه می‌خوانند و تأیید
می‌شوند. ابراهیم‌خانی به سراغ درس ریاضی هم می‌رود
و پس از چند پرسش و پاسخ ریاضی به روش مجسم، در
هنگام خروج از کلاس درس، چند دعا می‌کند تا کودکان
پرشور و حرارت روستایی، اجابت آن را با صدای بلند از
پروردگارشان بخواهند.

ابراهیم‌خانی قبل از شروع به کار راهبری، خودش هم برای



کوچک روستا که به همین نام خوانده می‌شود، با دو
معلم با سابقه‌ای که بعداً می‌فهمم زوج فرهنگی هستند،
انتظارمان را می‌کشد. اگرچه کلاس‌های ساده و تمیز
مدرسه چندان بزرگ نیستند، اما آن‌ها از این بنای چهار
اتاقه مکان آموزشی دلپذیری برای بچه‌ها ساخته‌اند.
خانم **آقامیری** تدریس ۱۰ دانش‌آموز دوره‌ی اول و آقای
فرهادی آموزش ۱۱ دانش‌آموز در دوره‌ی دوم را بر عهده
دارند.

آقای ابراهیم‌خانی توضیح می‌دهد که پاسخ بسیاری از
سؤالاتش را از طریق ارزیابی دانش‌آموزان به دست می‌آورد
و براساس آن نحوه و نوع راهنمایی به معلم را تعیین
می‌کند.

بعد از احوال‌پرسی از بچه‌ها می‌پرسد: «درستون خوبه؟ ...

تلفیقی را نشانم می‌دهد و با معلم به تحلیل قسمتی از آن می‌پردازند. ابراهیم‌خانی که خود به اصول و مبانی روش تدریس و طراحی آموزشی واقف است، در ضمن تحلیل، توضیحاتی نیز می‌دهد تا بدفهمی‌های معلم را رفع کند؛ طوری که آدم احساس می‌کند در یک کلاس «توسعه‌ی حرفه‌ای در حین عمل» شرکت کرده است. نکته‌ی جالب این است که او از یک موضوع آن‌قدر مثال می‌زند که معلم حس نمی‌کند صرفاً اشتباه از کار او گرفته شده است. با نظارت وی، معلم طرح درس خود را ویرایش می‌کند.

در مورد حفظ شأن و احترام معلم در حین نظارت می‌گوید که همیشه سعی کرده است منزلت شخصیت مقابلش را، که مسلماً به خاطر هویت‌های دیگرش مانند پدر بودن، همسر بودن و ... مورد تکریم قرار می‌گیرد، به همان نسبت حفظ کند تا این گفت‌وگوی همکاریانه، وجود معلمی آن‌ها را مخدوش نکند. همچنان که در مورد نتیجه‌گیری از عملکرد معلم هم سعی می‌کند امکان تغییر و بهسازی را به‌عنوان یک فرصت برای آنان محفوظ نگه دارد. به همین دلیل، اینجا معلم‌ها واهمه‌ای از ارزیابی و ارزشیابی راهبر ندارند.

او از تفکر در عمل خودش این‌گونه تعریف می‌کند: وقتی با دانش‌آموزان دچار اختلالات یادگیری مواجه می‌شدم و می‌خواستم برای رفع اختلال آن‌ها برنامه‌ای به معلم بدهم، به علت حجم بالای کار آموزگار چندپایه، غالباً با مانع و نبود استقبال مواجه می‌شدم. این بود که تصمیم گرفتم به‌صورت هم‌زمان، مثلاً در حین سنجش مهارت خوانداری، روی رفع عوامل اختلال یادگیری، مثل عدم تمرکز، هم کار کنم.

با وجود سختی کار زیاد و زیر پوشش داشتن ۴۵ مدرسه‌ی چندپایه در ناحیه‌ی دو قزوین، معتقد است: «کسانی که در مناطق دورتر از مرکز و صعب‌العبورتر استان کار راهبری را انجام می‌دهند، باید تعداد مدرسه‌های کمتری داشته باشند. گاهی راهبری کردن ۱۰ مدرسه هم در این مناطق کار چندان ساده‌ای نیست.»

با روحیه‌ی بالای خدمت و تعهد زیادی که ابراهیم‌خانی به کارش دارد، می‌دانم که همراهی امروز من با وی، کمی از سرعتش کاسته است. او از اینجا عازم ابدال آباد است تا سری هم به مدرسه‌ی شهید فتحی بزند، چرا که آموزگاران دیگری چشم به راه دیدنش هستند. در دلم او را و تمام راهبران شریف سرزمینم را به خدا می‌سپارم! باشد که در مسیر سخت بهبود کیفیت کلاس‌های چندپایه‌ی این مرز و بوم همواره ثابت‌قدم باشند!



کارش طراحی می‌کند. او برای من توضیح می‌دهد که در هر بازدید، بخش عمده‌ی زمان را صرف ارزشیابی از دانش‌آموزان می‌کند و بخش دیگری را هم به بررسی طرح درس یا سناریوی آموزش معلم اختصاص می‌دهد. طرح درسی که او از معلم تقاضا می‌کند، در مراحل اولیه بسیار ساده و در حد یک نقشه‌ی عمل است. معلم باید از قبل حدود آشنایی دانش‌آموزان با مفاهیم، و راهبردها و روش تدریس خود را برای دستیابی به اهداف آموزشی تعیین کند.

او به تدریج ویژگی‌های عمیق‌تر و پیچیده‌تری را در نگارش طرح درس از معلمان مطالبه می‌کند. برای مثال، در سال گذشته از آموزگاران این مدرسه خواسته است اهداف رفتاری را تنها با قید حیطه‌های دانشی، مهارتی و نگرشی معین کنند، اما امسال سطوح ارتباطی با خود، خدا، خلق و خلقت را هم مورد توجه قرار می‌دهد. یک طرح درس